



«آیت‌الله مهدوی شا مهدی کئی در میان جمعی از نمایران مسجد جلیلی تهران

«**آیت‌الله مهدوی کئی**، مسجد جلیلی تهران و خاطراتی از سالیان مبارزه» در گفت و شنود با علی قاضی

برنامه‌های مسجد، جوانان آن روز گار را جذب کرد

■ **احمد رضا صدیقی**

راوی خاطراتی که در پی می‌آید از فعالان مسجد جلیلی در دوران پیش از انقلاب و از یاران دیرین آیت‌الله مهدوی کئی است. او در گفت و شنودی که در پی می‌آید، به بیان پاره‌ای از خاطرات و مشاهدات خویش از برنامه این مسجد در آن دوره پرداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

در ابتدای گفت‌وگو شمه‌ای از زندگی خود را برای آشنایی مخاطبان این مصاحبه بیان بفرمایید؟
بسم الله الرحمن الرحیم. بنده در سال ۱۳۲۵ در منطقه تجریش تهران به دنیا آمدم. در کودکی پدرم را از دست دادم و لذا برای اداره خانواده و تأمین معاش، ناچار شدم تحصیل را رها کنم و در مؤسسه کیهان آن زمان مشغول کار شدم. عصرها هم در کلاس زبانی در چهارراه جمهوری زبانی می‌خواندم.

چگونه با مسجد جلیلی و مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی آشنا شدید؟

دوستی داشتم به نام آقای محمد گوهری که خانه‌شان نزدیک مسجد جلیلی بود و از سال ۱۳۴۱ به آن مسجد می‌رفت و در جلسات آنجا شرکت می‌کرد، من از طریق

ایشان با مسجد جلیلی آشنا شدم. همواره اعلامیه‌هایی را که مسجد می‌خواست پخش کند، تاپ می‌کردم و به همین دلیل هم در سال ۱۳۵۳ دستگیر و مدت شش ماه زندانی می‌گردیدم. غیر از ایام رمضان و محرم هم، در مسجد جمعیت زیادی به چشم نمی‌خورد. فقط در دهه‌هایی که سخنرانی‌های بر گزار می‌شدند، جمعیت مناسبی به مسجد می‌آمد.

محتوای سخنرانی‌های سخنرانان مسجد معمولاً چه بود؟

مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی سخنرانی‌ها را دعوت می‌کردند که درباره مسائل روز حرف می‌زدند. به همین دلیل هم سخنرانی‌ها برای آدم‌های اهل سیاست و مبارزه جالب بود و از اطراف و کناف تهران می‌آمدند. خود من با اینکه در قلهک مساجد زیادی وجود داشتند، ولی از آنجا به مسجد جلیلی می‌رفتم. دیگران هم همین‌طور، از راه‌های دور می‌آمدند. همان‌طور که اشاره کردم، مرحوم آقای مهدوی مقید بودند سخنرانی‌ها را بیابند که مسائل دینی را به زبان روز بیان کنند تا جوان‌ها جذب شوند. در عین حال ایشان بسیار مقید بودند سخنران به صرف جذب مخاطب، هر مطلبی را نگویند و از گفتن مطالب بی‌محتوایی که فقط احساسات را برمی‌انگیزد، جداً پرهیز کنند. به همین دلیل مطالب در

عاریچ

کفتوگو ۹۸۴۷۹۸۸۴

مطالب ارائه‌شده در این جلسات نوشتند و دکترای اقتصاد گرفتند.

چشمن‌های مذهبی در مسجد جلیلی به چه شکل بر گزار می‌شدند؟

شکل برگزاری جشن‌های مذهبی در مسجد جلیلی با مساجد دیگر تفاوت داشت. در آن دوره اجرای سرود و دکلمه در جاهای دیگر رسم نبود و مراسم معمولاً به دادن شربت، شیرینی و چای منحصر می‌شد، اما در مسجد جلیلی با اجرای این نوع برنامه‌ها، در واقع بسیاری از پیام‌ها هم از همین طریق منتقل می‌شدند. از جمله سرودهای آن روزها، سرود «جاودانه مرد» بود که هنوز هم وقتی آن را می‌شنوید جذاب است. شاید کسی باور نکند که در آن دوران چنین سرودی در یک مسجد خوانده می‌شد.

از مبارزان سیاسی چه کسانی به مسجد جلیلی می‌آمدند؟

شهدای مؤتلفه که منصور را اعدام کردند، یعنی محمد بخارایی، نیک‌نژاد، هرندی و امانی در مسجد جلیلی رفت و آمد داشتند و در واقع با هدایت مرحوم آقای مهدوی آنجا را می‌گرداندند. اینها در واقع چرخه اصلی فعالیت‌های سیاسی مسجد جلیلی بودند. عده‌ای از مجاهدین خلق هم به آنجا رفت و آمد داشتند که در درگیری‌های قبل از انقلاب کشته شدند. آن روزها سازمان مجاهدین آبرو و اعتباری داشت و هنوز گرفتار افسرادی که آبروی آن را بردند و آن را به این روز نشانند، نیفتاده بود. افرادی مثل ناصر صادق، احمد رضایی و امثال اینها، زیاد به مسجد جلیلی می‌آمدند. خانواده‌هایشان هم

در مراسم شرکت می‌کردند. مهندس ناصر صادق در دادگاه نظامی محاکمه و بعد هم تیرباران شد. پایگاه همه اینها مسجد هدایت و ملجأ همه‌شان مرحوم آیت‌الله طالقانی بود که هر وقت تبعید یا زندانی می‌شد، این‌چهاره به مسجد جلیلی و آیت‌الله مهدوی پناه می‌آوردند. البته گاهی کارهای خودسرانه می‌کردند که مرحوم آقای مهدوی ابدأ موافق نبودند. ایشان در عین حال با معتمد بودند به هر شکل ممکن باید علیه حکومت شاه مبارزه کرد، اما از کارهای سرخود و بی‌برنامه ناراحت می‌شدند و تذکر می‌دادند.

مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی در زمره کسانی بودند که برای تبلیغ و ترویج هر جمعیت امام اقدامات فراوانی کردند.

شما از این جنبه چه خاطراتی دارید؟

یکی از کارهای ویژه ما در آن دوره، تهیه و توزیع رساله حضرت امام بود. رساله امام (ره) در آن زمان سه تومان بود که تهیه آن هم برای اغلب افراد، کار

مشکلی بود و هر کسی این پول را نمی‌داد. گاهی اوقات با همان حقوق کارمندی خودمان و پولی که از بچه‌ها جمع می‌کردیم، رساله‌ها را می‌خریدیم و هدیه می‌دادیم. باین افراد مذهبی علاقه‌مند پخش می‌کردیم. روی رساله ایشان هم جلد سفیدی می‌زدیم یا جلد رساله مرجع دیگری را می‌چسباندیم. چون رساله امام (ره) ممنوع بود و اگر کسی را دستگیر

احوال مردان خدا را همراه دارد و با توجه به نیاز شدید نسل جوان نوحاسته عصر ما به برکت انقلاب پرشکوهِ اسلامی بیش از هر زمان دیگر در جست‌وجوی فضیلت است، با استمداد از عنایت الهی تصمیم بر نگارش بخشی از آنچه از خاطرات معنوی و رفتارهای آموزنده این دست پرورده مکتب انمه اطهار (ع)، به یاد دارم گرفتیم، امید است مورد استفاده جوانان ک

فضیلت و ره‌پویان وادی حقیقت قرار گیرد.»

همانگونه که اشارت رفت، آنان که تاز بیخچه انقلاب و شرح حال حواریون رهبر کبیر انقلاب را از نظر گذرانده‌اند، در خلال مطالعات خویش، به کرات به نام مرحوم آیت الله حاج شیخ حبیب الله اراکی برخوردند. طبیعی است که تفصیل و تدوین نقش سیاسی و تاریخی آن بزر گوار، مودکول به همت پژوهندگان تاریخ انقلاب است. آیت‌الله محسن اراکی در تبیین کارنامه سیاسی پدر در این جزوه آورده است:

«رابطه مرحوم پدرم با حضرت امام خمینی (قده) از دوران تحصیل در حوزه قم آغاز شده است، مرحوم پدرم می‌فرمود: در قم و پیش از هجرت به نجف به حضرت امام اردت داشتم ایشان در آن موقع یعنی در دوره رضاخانی از اساتید بنام حوزه قم به شمار می‌آمدند و مسودر عنایت ویژه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند و به جامعیت بین علم و عمل و معقول و منقول اشتهار داشتند. مرحوم پدرم در آن دوران شرح منظومه حکمت رانزد امام(ره) فراگرفت. این رابطه ارادت بین مرحوم ابوی و حضرت امام پس از هجرت پدرم به نجف ادامه داشت تا جریان ۱۵ خرداد پیش آمد. در دوران قیام نجف اشرف مرحوم ابوی بود، در آن زمان به خاطر دارم رفت و آمد مکرر ابوی و گفت‌وگوی ایشان با مراجع آن روز نجف یعنی مرحوم آقای حکیم و آقای خوئی و آقای شاه‌رودی، تأثیر فراوانی در حمایت این مراجع از حضرت امام و جلوگیری از حکم اعدام امام توسط شاه داشت. اعلامیه‌های حمایت از امام و نهضت او از سوی علمای نجف عمدتاً توسط مرحوم ابوی نوشته می‌شد. مرحوم ابوی و بزرگانی عباس قوچانی تأثیر فراوانی در حمایت از امام و محکم مرحوم آقای خوئی در حمایت از امام و نهضت ایشان در دوران قیام ۱۵ خرداد داشت، پس از تبعید امام به ترکیه و سپس عراق مرحوم ابوی و گروهی از علمای همراه ایشان نقش فراوانی در تیب استقلال پرشکوه از امام در فرودگاه بغداد و سپس در نجف‌اشرف داشتند. اینجانب در آن هنگام حدود ۱۰ سال داشتم که همراه پدرم در استقبال از

۹

روزنامه جوان | شماره ۵۲۲۲

می‌کردند، خیلی آذیتش می‌کردند.
آیا مسجد در زمینه کمک‌رسانی به مبارزان سایر کشورهای اسلامی هم فعالیت می‌کرد؟

بله، یادم هست برای کمک به ملت فلسطین پول جمع می‌کردیم که نسبت به رقم‌های حالا شاید ناچیز بود، ولی با توجه به جو خفقان و فشار رژیم و ساواک کار بسیار بزرگی بود. همین چیزها برای جوانان خواهان تغییر و تحول در آن روزگار، بسیار جذاب بود.

بر حسب اسناد و خاطرات موجود، در جلسات روز جمعه مسجد جلیلی، مباحث سیاسی مطرح می‌شدند. آیا ساواک مزاحمتی ایجاد نکرد؟

چرا، ما در طول هفته هر قدر هم که کار داشتیم و خسته می‌شدیم حتماً ساعت هفت و نیم صبح‌های جمعه خودمان را به مسجد جلیلی می‌رساندیم تا وقتی که ساواک هم در آن جلسه و هم جلسه بعد از ظهر را تعطیل کرد!

چه سالی؟

سال ۱۳۴۹. بعد که ساواک جلسات مسجد جلیلی را تعطیل کرد، قرار شد به جای آن جلساتی به صورت سیار تشکیل شوند. ابتدا در هفته‌اول هر ماه، جلسه در منزل ما تشکیل می‌شد و سه هفته جلسه نداشتیم. بعد به تدریج دوستان دیگر اظهار تمایل کردند که جلسات در منزل آنها هم تشکیل شود تا بین جلسات فاصله نیفتد. این جلسات تا سال ۱۳۵۳ ادامه داشتند.

مسجد جلیلی در زمینه خدمات اجتماعی و کمک به خانواده‌های مستمند هم بسیار فعال بود. از این فعالیت‌ها چه خاطراتی دارید؟

مسجد جلیلی خانواده‌های زیادی را زیر پوشش داشت و مثلاً به عنوان یک نمونه، تمام دوا و درمان آنها با صندوق مسجد بود. یادم است حتی اعمال جراحی هم در بیمارستانی که به نظرم اسمش پاسارگاد در خیابان فرآ (سمیه فعلی) بود، انجام می‌شدند. آن روزها آدم‌ها خیلی انگیزه دینی برای انجام کار خیر نداشتند، ولی وقتی با آنها صحبت می‌کردیم و می‌دیدند هدف ما انسانی است، انصافاً هر کمکی از دستشان برمی‌آمد انجام می‌دادند. یادم است برای یک عمل جراحی ۷۵۰۰ تومان پرداختیم که مبلغ بسیار بالایی بود. انصافاً بیمارستان‌های آن موقع، بهتر از بیمارستان‌های حالا بیمار را بی‌بخت و بی‌سر و صدا می‌پذیرفتند و این مشکلات وجود نداشتند. مرضی‌ها را تحویل می‌گرفتند و تحقیق‌های حساسی هم می‌دادند.

یکی دیگر از خدمات مسجد جلیلی، تهیه چیزی‌به برای دختران بی‌بضاعت بود. اینج چیزها هم در زیرزمین منزل ما نگهداری می‌شدند و یکی از خواهرهایم مسئول تهیه آنها بود. مسجد پول می‌داد و ایشان با کمک چند تن از همفکرانش می‌رفت و وسایل را تهیه می‌کرد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

حضرت امام در بغداد شرکت داشتم، در استقبال علما و مردم نجف از امام هنگام ورود ایشان به نجف نیز اینجانب به همراه پدرم شرکت داشتم و شاهد استقبال کم‌نظیر مردم و فضلا و طلاب و به ویژه علمای نجف از ایشان بودم.

پس از استقرار حضرت امام (ره) در نجف اشرف قشر عظیمی از علما و فضلاء حوزه در رأس آنان مرحوم پدرم به حمایت گسترده از امام پرداختند، حمایت از تشکیل مجلس درس باشکوه حضرت امام در مسجد شیخ‌انصاری و در اختیار گذاشتن مسجد توسط انصاری برای امامت جماعت حضرت امام توسط مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی بحرالعلوم از جمله مواردی بود که مرحوم ابوی نقش مؤثری در آن داشتند، پس از آن نیز در طول مدت اقامت حضرت امام در نجف همواره مورد حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ مرحوم پدرم و علمای همراه ایشان بودند. در این مدت برای پیگیری برخی کارهای مربوط به حضرت امام در ایران با مأموریت از سوی ایشان دو نوبت به ایران سفر کردند، بار اول در سال ۴۴ و بار دیگر در سال۴۷ که در این بار دو سفر اینجانب نیز همراه ایشان بودم. پس از آغاز دوره جدید نهضت که با شهادت مرحوم حاج‌اقا مصطفی خمینی آغاز شد مرحوم پدرم با تمام توان به حمایت از نهضت برخاستند، پس از آنکه حضرت امام از سوی حکومت صدام تحت فشار قرار گرفت و در سال۵۷ مجبور به خروج از ایران به سوی کویت و سپس پاریس شد، حضرت امام پدرم را به همراه سه تن دیگر از علما به عنوان وصی خویش تعیین کردند و کلیه امور را در نجف به مرحوم پدرم سپردند، هنگامی که امام به پاریس رفتند، پدرم با تعدادی از علمای نجف از جمله مرحوم آقای آیت‌الله سیدعباس خاتم-که داماد پدرم بودند-برای اعلام حمایت علمای نجف از امام و نهضت ایشان به پاریس رفتند و تا زمان مراجعت امام به ایران همراه امام بودند. پدرم در نامه‌ای که از پاریس برای من-در آن زمان در قم بودم-ارسال فرمودند مطلبی بدین مضمون نوشتند: «حضرت آیت‌الله منظورشان حضرت امام بود-پیشنهادهای فرمودند: در رفتن به ایران در خدمتشان باشم؛ لکن سه بار استخاره کردم، استخاره برای رفتن به ایران در خدمت ایشان بدود و ترک آن خوب، گویا منعی در کار است، لذا تصمیم گرفتم فعلاً به نجف برگردم.» در هر حال امام به ایران آمدند و انقلاب به پیروزی رسید، در همین ایام نیز پدرم پس از بازگشت به نجف پیش از یک هفته عمرش دوام نیافت و در روزهای اوج انقلاب و در تاریخ ۲۹ صفر ۱۴۰۰ هجری قمری دارفانی را وداع گفته و به دیدار معشوق خویش شتافت.»

د

پس از آنکه حضرت امام از سوی حکومت صدام تحت فشار قرار گرفت

و در سال ۵۷ مجبور به خروج از ایران به سوی کویت و سپس پاریس شد، پدرم را به همراه سه تن دیگر از علما به عنوان وصی خویش تعیین کردند و کلیه امور را در نجف به مرحوم پدرم سپردند، هنگامی که امام به پاریس رفتند، پدرم با تعدادی از علمای نجف از جمله مرحوم آیت‌الله سیدعباس خاتم برای اعلام حمایت علمای نجف از امام و نهضت ایشان به پاریس رفتند و تا زمان مراجعت امام به ایران همراه امام بودند

بزرگوارانی که کم و بیش با حالات ایشان آشنا بودند بسیار در خواست می‌شد که آنچه از سرگذشت معنوی ایشان به خاطر دارم به رشته تحریر در آورم، تا مورد استفاده طالبان فضیلت قرار گیرد. اجابت این درخواست برامی من سخت بود، نخست بدین سبب که آن مقدار از زمان رشد و بلوغم که در ملازمت با پدر طی شد مدت طولانی نبود، زیرا بنده به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر عراق، در ۱۹ سالگی مجبور به ترک عراق شدم و از آن تاریخ به بعد جز در نوبت مسافرت ایشان به ایران-که روی هم رفته سه چهار ماهی بیش نبود-توفیق معاشرت و ملازمت با ایشان را نیافتم و بسیاری از نکات عالی زندگانی ایشان را افرادی که زمان بیشتری با ایشان بوده‌اند به خاطر دارنده که حقیر از آنها بی‌خبرم، لذا آنچه بنوسم مطلب جامع و شاملی که تصویر نسبتاً کاملی از ابعاد شخصیت معنوی ایشان باشد نخواهد بود. لیکن با توجه به نتایج و فواید فراوانی که نقل



۱۳۴۴. آیت‌الله العظمی حاج شیخ حبیب‌الله اراکی در کنار امام خمینی پس از ورود ایشان به نجف

نظری تاریخی بر یادنامه نوانتشار مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ حبیب‌الله اراکی

شمه‌ای از سلوک «وصی امام»

■ **علی احمدی فراهانی**

عالم ربانی و فقیه اهل بیعت مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ حبیب الله اراکی(قده) از نمادهای علم و زهد و حق‌طلبی در دوران ما به شمار می‌رود. از او اگر چه در کتب تراجم یا تاریخ شفاهی حضور امام خمینی در شهر نجف، به شکل گذرا سخن رفته است اما فقدان یادمانی که نمایانگر تمامی زوایای اندیشه و کردار اوست کماکان حس می‌شود. اخیراً فرزند ارجمند آن آیت‌الله حاج شیخ محسن اراکی، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در جزوه‌ای به بازگویی پاره‌ای از خاطرات خویش در باره منش علمی، اخلاقی و سیاسی پدر پرداخته که می‌تواند برای علاقه‌مندان به اینگونه آثار جذاب و خواندنی قلمداد گردد. نویسنده محترم این اثر در مقدمه خویش، در باره زمینه‌های تألیف این جزوه آورده است:

«رفتار بزرگان و شیوه زندگانی‌شان بهترین آموزش اخلاق